



باسمه تعالی

## نسبت انسان و حقوق در نظام حقوقی اسلام

درآمدی بر انسان شناسی حقوقی اسلام

حامد کرمی<sup>۱</sup>

سید علیرضا میربد<sup>۲</sup>

چکیده:

نظام حقوقی ایران بر موازین اسلامی استوار است. از اینرو تحلیل آن نیازمند غور در مبانی دینی است. حقوق به عنوان یکی از علوم انسانی اجتماعی متکی به نوع نگاه ما به انسان است و به عبارتی تعریف از انسان، اولین و مهمترین مساله علوم انسانی یا به تعبیری شالوده‌ی این بناست. در نگاه اسلامی، انسان براساس طبیعتش با دو حیثیت مطرح می‌شود: حیثیت جنسیتی که دو جنس زن و مرد را با تفاوت های جسمانی و روانی عنوان می‌کند و حیثیت انسانی که مفهومی مشترک برای انسانها ورای جنسیت آنهاست. حال با در نظر گرفتن این امر که تشریح در اسلام هماهنگ با تکوین است، بر اساس این دو حیثیت طبیعی، دو ساحت حقوقی در نظام حقوقی اسلام وجود دارد: حقوق جنسیتی که در خانواده به عنوان بستر جنسیتی اجرا می‌گردد و حقوق انسانی که در جامعه به عنوان مجتمعی از انسانها مدنظر است. حقوق خانوادگی برای زن و مرد مساوی اما نامشابه و حقوق انسانی برای آنها مساوی و مشابه می‌باشد. این ظرافت در تمایز میان حقوق جنسیتی و حقوق انسانی بدرستی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان یک سند فقهی و حقوقی که متأثر از بزرگانی همچون علامه جوادی آملی است، به رسمیت شناخته شده است. این تحقیق نظری با استفاده از روش تحقیق، تحلیلی- توصیفی و بهره بردن از ابزار گردآوری فیش از منابع اطلاعاتی کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی اسلام، حقوق طبیعی، زن، مرد، خانواده، جامعه

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران



مقدمه:

نگاه غالب در تفکر سنتی، زن را عمدتاً در نهاد خانواده می‌بینید و با نگاه جنسیتی برای او، حقوق و تکالیف متمایزی از مرد قائل می‌شود در این نگاه، اجتماع عرصه‌ی فعالیت مردان است و زنان را در آن جایی نیست. در مقابل، نگاه‌های مدرن که بیشتر در قالب جنبش فمینیسم مطرح شده است تمایزات جنسیتی زن و مرد را به عنوان یک حقیقت نادیده می‌گیرد و برای زن و مرد، در هر عرصه‌ای حقوق و تکالیف مشابهی مدنظر قرار می‌دهد. بحث حقوق زنان واکنشی نسبت به ادعاهای جنبش فمینیسم است و اگر اسلام به صورت کنشگرانه و فعال بخواهد از زن و حقوق و تکالیف او سخن بگوید او را در خانواده و اجتماع در نظر می‌گیرد. کما اینکه در رابطه با مرد نیز همینگونه است. در این بین نگاه برخی از متفکرین معاصر شیعه همچون علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید بهشتی و آیت الله جوادی آملی مبتنی بر حقوق طبیعی - الهی برای انسان‌ها، عرصه‌ی جدید و متعادلی را در زمینه حقوق انسان گشوده است. در این نگاه نظام حقوقی اسلام دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر مکاتب متمایز می‌کند که به تفصیل در این مقاله پیرامون آن سخن خواهیم گفت. لازم به ذکر است که مبنای فکری دانشمندان فوق شکل دهنده‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است و این قانون به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از ایشان متأثر است. لذا این تفکر فلسفی را در قانون اساسی به عنوان بالاترین هنجار حقوقی در نظام حقوقی ایران می‌توان مشاهده کرد. لازم به تأکید است، با نگاهی فلسفی و حقوقی به موضوع پرداخته شده است (فلسفه حقوق) و بررسی دیگر جوانب از نظر متخصصین ضروری است. پس سؤال اصلی این تحقیق این خواهد بود: با توجه به تعریف اسلام از انسان (انسان شناسی اسلام) نظام حقوقی مبتنی بر آن چگونه خواهد بود؟ با توجه به مبنای فکری حقوق طبیعی - الهی قانون اساسی می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که: با توجه به بنیانهای فلسفی (انسان شناسی و هستی شناسی) واضعان نظام حقوقی فعلی کشور ما که تبلور آن در قانون اساسی است، انسان با دو نگاه جنسیتی و انسانی محض تعریف شده است که دو ساحت حقوقی جنسیتی و انسانی را به دنبال خواهد داشت.



در این زمینه آثاری منتشر شده است که نگاهی به آنها خواهیم داشت: کتاب «انسان‌شناسی اسلامی» به قلم دکتر عبدالحسین خسروپناه، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱. «انسان‌شناسی اسلامی» نوشته دکتر رضا برنجکار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰. «انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث» نوشته حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷. «انسان‌شناسی در قرآن» به قلم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۸. «انسان‌شناسی از دیدگاه قرآن» علیرضاجنتیان، نشریه: علوم اجتماعی «فرهنگ اصفهان» پاییز و زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۲۹ و ۳۰. انسان‌شناسی حقوقی نوشته رومن رولان و برگردان دکتر امیر نیک پی، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی، تهران ۱۳۸۰. محمدجواد جاوید مبانی اسلامی حقوق انسانی با تأکید بر رویکرد انسان‌شناسی حقوقی، مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی ۱۳۹۲. بطور کلی با دوستان آثار مواجهیم؛ گروه اول به انسان‌شناسی از نگاه اسلام پرداخته‌اند و گروه دوم به انسان‌شناسی به عنوان یک علم از علوم انسانی معاصر، بنابراین هیچ‌یک از این آثار جامعیت تحقیق حاضر را ندارد. همانطور که از این بررسی پیداست تمایز تحقیق حاضر در بررسی فلسفی و حقوقی موضوع و پرداختن به جایگاه موضوع در قانون اساسی است، امری که در سایر تحقیق‌ها به صورت توأمان وجود ندارد.

این تحقیق نظری با استفاده از روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی و بهره‌بردن از ابزار تهیه و گردآوری فیش از منابع اطلاعاتی کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. برای دستیابی به نتیجه‌ای منطقی به ترتیب در بخش اول، کلیاتی از نظام حقوقی اسلام را به عنوان بنیان فلسفی بحث مطرح می‌کنیم سپس به انسان‌شناسی حقوقی اسلام در دو ساحت خانواده و جامعه و ساختار حقوقی متناسب با هر یک می‌پردازیم. در انتها به جایگاه این دو ساحت حقوقی در قانون اساسی می‌نگریم و نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

## ۱- مفهوم و ضرورت انسان‌شناسی حقوقی



انسان شناسی یکی از مهمترین مباحث فلسفه حقوق و سیاست است که همچون شالوده نمایانگر حدود ساختمان هر مکتب و سنتی است. رویکرد هر نظام فکری به ماهیت، طبیعت و جایگاه انسان، تعیین کننده دیگر اجزای فلسفه‌ی آن خواهد بود. انسان شناسی، علمی است که به جایگاه انسان در هستی، و ارتباط او با طبیعت و جامعه می‌پردازد. انسان شناسی حقوقی به این موضوع می‌پردازد که فرهنگ‌های مختلف به حقوق چگونه نگاه می‌کنند. حقوق به معنای امروزی آن در اثر تغییر ذهن انسان غربی و حاکم شدن اومانیسم به وجود آمد؛ اومانیسم در واقع علوم جدیدی را به نام علوم انسانی بوجود آورد و البته در یک رابطه‌ی برگشتی، این علوم انسانی باعث تقویت اومانیسم شد. علوم انسانی جدید از رشته‌های مختلفی تشکیل شده که یکی از آنها انسان‌شناسی است که نسل قبل، آن را مردم‌شناسی ترجمه می‌کردند. این علم همانند تمام علوم انسانی دیگر دارای شاخه‌های مختلفی است. انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی حقوقی، انسان‌شناسی دینی و... در این بین انسان‌شناسی حقوقی، علمی است که رابطه‌ی فرهنگ و حقوق را بررسی می‌کند. (رولان، ۱۳۸۰: ۱۴) بحث انسان‌شناسی، علاوه بر اهمیت اخلاقی و ضرورت انطباق کارهای انسان، از آن جهت که انسان است با حدود ترسیم شده در قرآن، از جهتی دیگر نیز اهمیت دارد و آن تأمین اصل موضوعی برای علوم انسانی از جمله حقوق است. تردیدی نیست که هیچ علوم انسانی بدون شناخت انسان به دست نمی‌آید. این اصل موضوعی، پیش فرض علوم انسانی از جمله حقوق قرار می‌گیرد. (جوای آملی، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۲) و این وظیفه‌ی مهم دانشمندان دینی است که حقیقت انسان را از منشأ تکوینی و تشریحی او که خداوند متعال است، بشناسند و در علوم انسانی، شارح این حقیقت انسانی باشند تا نمایان شود انسان چیست، از کجا آمده، به کجا می‌رود و ارتباطات او با اطرافش چیست. (همان، ۱۳۹۱: ۱۸۱) از سوی دیگر نباید فراموش کرد که بزرگترین آسیب علوم انسانی تحریف در صحیفه‌ی جان انسان است. اگر انسانیت انسان تحریف شود و آنگونه که هست شناخته نشود، علوم انسانی با مبنای نادرست پیش خواهد رفت. بر خلاف برخی دیدگاه‌ها، انسان حیوانی نیست که همه‌ی نگاه و حرکت او زمینی باشد. (همان، ۱۳۹۱: ۲۰۰) با ورود انسان به دنیا دو سلسله ادراکات در دسترس اوست؛ ادراکات حقیقی که مربوط به بود و نبود جهان است و ادراکات اعتباری که دایر مدار حوزه‌ی اعتبار انسان است. این دو بخش از ادراکات به همراه اصل و فرع آدمی چهار امر را تشکیل می‌دهد که باید مورد توجه دقیق آدمی قرار گیرد. یعنی هم او باید به روح و جسم خود و هم به امور حقیقی و اعتباری بپردازد. (همان، ۱۳۹۱: ۲۱۵) اما متأسفانه برخی



نگاه‌ها به انسان بدون در نظر گرفتن امور حقیقی و جنبه‌ی روحی انسان است که این غفلت در شناخت انسان طریقی به سمت گمراهی جامعه‌ی بشری و خروج از اعتدال انسان‌هاست. در حوزه معرفت‌شناسی برای انسان‌شناسی صحیح، نباید تنها به حس و تجربه و استقراء بسنده کرد. زیرا اینها ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین راه‌های شناخت حقایق است. بالاتر از اینها راه برهان عقلی و دلیل قطعی نقلی است و فراتر از همه راه کشف و شهود و وحی الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۱۲-۳۱۳) انسان‌شناسی ناشی از این معرفت‌شناسی قابل اتکاست و می‌توان بار سنگین اداره‌ی بشر را در حقوق بر روی آن استوار ساخت.

## ۲- ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام:

### ۲-۱ تعهد به مبدأ و معاد (نظام هنجاری)<sup>۱</sup>:

نظام حقوقی اسلام، نظامی است که دارای دو پایه‌ی اصیل است: خداباوری و آخرت باوری. یکی از ارکان اصیل اندیشه‌ی اسلامی باور به وجود خدایی قادر و حکیم است؛ خدایی که نه تنها خالق و آفریدگار عالم است که پروردگار آن نیز هست و او آنچنان که از این نام هویداست در ارتباط وثیق با پرورش‌گیرنده که مجموعه‌ی مخلوقات اند، می‌باشد. از اینروست که این پروردگار، یگانه منبع و مرجع صدور اوامر و نواهی در خصوص مخلوق خود است. از دیگر سو در این نگاه، حیات انسانی امری ممتد است که با ورود به دنیا آغاز می‌شود و ابدی است و مرگ، تنها انتقال حیات از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر است. این دو مرحله‌ی حیات به گونه‌ای باهم عجین هستند که خداوند، قواعد شرعی را با نگاه به هر دو عالم یا به عبارتی با نگاه به روند کلی حیات بشر وضع نموده است و از این رو در نظام فکری اسلامی هر عملی دارای دو نوع ضمانت اجرای دنیوی و اخروی است. بنابراین نظام حقوقی اسلام، نظامی متعهد به پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های پیشینی است و اساساً به دنبال تحقق اهداف خاصی است. (مانند گسترش توحید، عبودیت و قسط و عدل) با ورود انسان به دنیا، دو سلسله ادراکات در دسترس اوست. ادراکات حقیقی که مربوط به بود و نبود جهان است و ادراکات اعتباری که دایر مدار حوزه اعتبار

۱. Normative - برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی به ویژه نظام‌های مبتنی بر مکتب حقوق وضعی که اثباتی و غیر هنجاری هستند.



انسان است. این دو بخش ادراکات به همراه اصل و فرع آدمی چهار امر را تشکیل می دهد که باید مورد توجه دقیق انسان قرار گیرد. یعنی او باید به روح و جسم خود و هم به امور حقیقی و اعتباری بپردازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۱۵) اما متأسفانه برخی نگاه ها به انسان بدون در نظر گرفتن امور حقیقی و جنبه روحی انسان است که این غفلت در شناخت انسان رو سوی گمراهی جامعه بشری و خروج از اعتدال انسان هاست.

## ۲-۲ تلازم حق و تکلیف:

نظام حقوقی اسلام با توجه به تعهد به ارزش های پیشینی خود، مرکب از حق و تکلیف است. حق مداری یا تکلیف مداری صرف در این چارچوب متصور نیست. در این عرصه می توان گفت که از یک سو، هر استعداد طبیعی که در نهاد آدمی قرار داده شده است، حقی برای دارنده ی آن در پی خواهد داشت و از سوی دیگر هر نوع توانایی که بشر از طریق اکتساب به دست آورد نیز، موجد حق خواهد بود. در مقابل، بر عهده ی افراد دارنده-ی حق - به نسبت برخورداری از حق ها- تکالیفی نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر بر اساس پیوستگی عناصر و اجزاء هستی در نگاه اسلامی<sup>۲</sup> که خود بیانگر عنصر غایت مندی نیز می باشد،<sup>۳</sup> برخورداری از هر حق برای انسان ها می تواند موجد تکلیف همان فرد در قبال دیگر انسان ها، موجودات و در مرتبه ی عالی تر تکلیف در قبال خداوند باشد؛ چرا که در این عرصه، تک تک موجودات، تحت ولایت عالی ه ی خداوند قرار دارند و از این رو همه ی آنها که دارای مبدأ، مسیر و نهایتاً غایت و هدف مشخص هستند و بسان یک مجموعه ی به هم پیوسته ای می باشند که در این میان انسان ها از طریق تعامل با یکدیگر، نظام حقوق و تکلیف در بین یکدیگر را بنا می کنند؛ اگر چه که خالق تمامی این اجزا و بالطبع این روابط خداوندست.<sup>۴</sup> بنابراین حقی وجود ندارد که در مقابل آن تکلیفی وجود نداشته باشد و در مقابل تکلیفی نیست که حقی در قبال آن وجود نداشته باشد. هر یک از حالت های مقابل این

۲- به عنوان مثال بنگرید به این آیه شریفه: *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا* (اعراف/۶۹).

۳- *وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا* (۳۸).

۴- توجه به این نکته ضروری است که تعاملات تک تک موجودات به یک نحو نیست و هر کدام بسته به قدرت و در واقع داشته های طبیعی خویش در این مجموعه شرکت دارد، اما نکته ی مهم اینست که هیچکدام قدرت خرق این نظام را ندارند و هرگز یارای گریز از حکومت حق تعالی را احدی نخواهند داشت.



دو وضع یعنی تصور عده ای ذی حق اما بدون تکلیف و افرادی دارای تکلیف ولی غیر محق حاکی از خروج از حالت عدالت طبیعی و ورود در ورطه‌ی ظلم است. (خطبه ۲۱۶، نهج البلاغه)

### ۲-۳ تطابق نظام تشریح با تکوین:

نظام حقوقی اسلام مبتنی بر نظام تکوینی و خلقت طبیعی انسان است چرا که خالق و مبدع هر دو یکی است. اقتضای حکمت و عدالت الهی این است که اوامر و نواهی که به عنوان تکلیف بر انسان تشریح می‌شود، متناسب با طاقت و اقتضائات طبیعی آنها باشد؛ در واقع حکمت شارع اقتضای آن دارد که در وضع قواعد، به وضعیت تکوینی انسان‌ها توجه کند و با توجه به این امور، احکام را مقرر نماید. (حکمت نیا، الف، ۱۳۹۰: ۲۵۸) در این راستا بهترین کسی که می‌تواند مصالح و منافع مخلوقات را دریابد و در قالب شریعت، دستوراتی عرضه کند همان کسی است که آنها را به وجود آورده است، پس تشریح نیز از آن اوست؛ و در نتیجه باید اذعان کرد که حقوق انسان باید با توجه به نظام تکوین و ضوابط جهانی که او در آن زندگی می‌کند تعریف شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۰۰) و بالطبع ضمانت اجرای این امر در صورت عدم رعایت، نه تنها بر انسان جاری می‌شود بلکه به دلیل پیوستگی مذکور در هستی، تأثیرات خود را در نظام عالم نیز خواهد گذاشت؛ آیه ۷۱ سوره مومنون بیانگر این مطلب است: اگر حق تابع هوای نفس آنان شود همانا آسمان‌ها و زمین و هر چه در آنهاست تباه خواهد شد.<sup>۵</sup> در واقع، خداوند قانون دین را هماهنگ قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده و قانون خلقت و قانون شرع را به صورت فاقد هرگونه تعارض و ناهماهنگی است. (مطهری، الف، ۱۳۸۹: ۵۴)

### ۳- انسان در نظام حقوقی اسلام:

۵- وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ (مومنون/۷۱).



زمانی که انسان را با نگاه اسلامی در کنار فرد یا افراد دیگر صاحب حق و تکلیف می دانیم بر اساس ذات انسان او را از دو حیثیت (انسانیت و جنسیت) مورد مذاقه قرار می دهیم و متناسب با طبیعت او حقا و تکالیف خاص او را تشریح می کنیم. در این عرصه، خواهیم دید که از یک سو زن و مرد در اصل آفرینش انسانی از یک گوهرند و از سوی دیگر تفاوت‌های جنسیتی بین آنها وجود دارد که این نوع نگاه خود مبدأ شکل گیری دو حوزه حقوقی خواهد بود.

### ۳-۱ زن و مرد به عنوان انسان با مبدأ واحد:

در این حوزه، انسان به عنوان موجودی مخلوق خدای عالمیان، برخوردار از کرامت ذاتی هستند و جنسیت نقشی نخواهد داشت، به عبارت دیگر در این عرصه، افراد به صرف انسان بودن از حقوق انسانی مساوی و حتی مشابه برخوردارند «انسان از آن جهت که انسان است دارای حقوق ثابتی است و جنسیت در حقوق انسانی هیچ دخالتی ندارد. همه‌ی آیاتی که به نوعی بر برتری مردان بر زنان دلالت دارند قابل تفسیرند... و آنچه مربوط به جایگاه شخصیتی انسان است زن و مرد در آن مشترک‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۶) کرامت انسانی به صورت امر ذاتی انسان و به معنای برخورداری وی از استعدادها و مواهب تفسیر می‌شود «انسان با برخورداری از تعقل در چارچوب اختیار مخاطب آفریدگار خود است و چه بسا به صرف همین امر از کرامتی برخوردار است که هیچ موجودی در عالم را یارای نیل به این مقام نیست.» (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۹۰) بنابراین فرد انسانی به صورت مطلق، فارغ از جنسیت مطرح می‌گردد و این نشانگر برابری مردان و زنان در اصل آفرینش خود می‌باشد «تمام زنها از لحاظ گوهر هستی و اصل مبداء قابلی همتای مردان‌اند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۰) انسان‌ها در وجهه‌ی انسانی خود دارای اشتراکات فراوانی و رای جنسیت خود می‌باشند که از آن جمله است: تلفیق از دو جنبه‌ی طبیعی و فراطبیعی، دشمنی شیطان نسبت به فرزندان آدم، حیات یافتن با دم الهی و درنهایت کرامت الهی. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۲۳-۳۲۷) نگاهی به بیان قرآن به عنوان منبع اصیل دین، مؤید این مسأله است. به این صورت که خطابات قرآن در خصوص موجودیت انسانی با لفظ مشترک انسان است. این آیات را می‌توان حداقل به ۴ دسته تقسیم کرد:





- أ. مواهب و استعدادهای اعطایی خداوند: مسائل مربوط به مبداء آفرینش (حج ۵، مومنون ۱۲، علق ۲، الرحمن ۱۴، حجر ۲۶)، سجده‌ی فرشتگان (حجر ۲۸-۳۱)، دمیدن روح (ص ۷۲)، برخورداری از ابزار ادراکی (نحل ۷۸ و مومنون ۷۸)، فطرت الهی (روم ۳۰)، وجدان اخلاقی (شمس ۷-۸)، حمل بار امانت (احزاب ۸۲)
- ب. تکالیف وضع شده برای انسان: استعمار زمین (هود ۶۱)، گسترش توحید و عبودیت (ذاریات ۵۶)، بسط قسط و عدل (حدید ۲۵).
- ج. امور اکتسابی ممدوح و مذموم از دید اسلام: ایمان و عمل صالح (نحل ۹۷، نسا ۱۲۴، غافر ۴۰)، علم و دانش (مجادله ۱۱)، تقوی (حجرات ۱۳)، عصیان (نسا ۱۴)، کفر (بقره ۱۰۸، انفال ۵۵).
- د. جزای اعمال: برابری مرد و زن در جزای متناسب با اعمال: (نسا ۱۲۴، نحل ۹۷، روم ۴۴، غافر ۴۰).

در واقع در تمامی این خطابات، افراد انسانی به صرف انسان بودن و بدون هرگونه تفاوت در جنسیت مورد خطاب قرار گرفته‌اند. این امر تا جایی است که می‌توان گفت «اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست.» (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۱۳۳) اختلاف و تفاوت‌هایی که خداوند در جنبه انسانی انسان قرار داده است مربوط به جنسیت نیست بلکه اختلافات فراجنسیتی است که لازمه‌ی تداوم حیات جامعه انسانی است. این تفاوت‌ها یا به دست خود انسان‌ها نیست که در مواردی اگر هم بود معیار برتری محسوب نمی‌شد مانند تفاوت در زرق و امکانات مادی و توان کار. بر این اساس هرکسی گوشه‌ای از نیازهای زندگی بشری را برعهده می‌گیرد و انسان‌ها براساس نیازهای خود دیگری را به خدمت می‌گیرند که البته این رابطه در تقسیم کار اجتماعی، دوسویه و چند سویه است. دسته‌ی دیگر تفاوت‌ها ناشی از اکتساب انسان‌هاست که امری پسندیده است مانند کسب علم و تقوا و... با این اوصاف تفاوت‌های موجود در جامعه‌ی انسانی از جنس جنسیتی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۷)

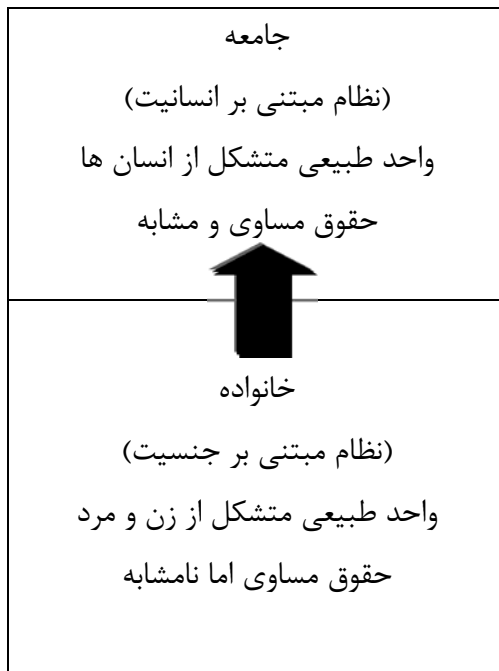


### ۳-۲ زن و مرد به عنوان دو جنس متفاوت:

پس از فهم اجمالی این موضوع که در نگاه اسلام به انسان، زن و مرد در اصل و گوهر آفرینش تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر دو به عنوان موجوداتی مختار (انسان) فرض می‌شوند اما این امر به معنی در نظر نگرفتن تمایزهای جنسیتی آنها نیست: «مرد و زن به طور مسلم دارای تفاوت‌های بسیاری هستند؛ این تفاوت‌ها در دو زمینه‌ی زیست فیزیکی و بدنی و آنچه مربوط به جسم می‌شود و بخش مربوط به کیان روانی زن و مرد است.» (حکمت نیا، الف، ۱۳۹۰: ۲۸۴). آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند ...، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواسته است و به همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند.» (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۱۳۶). سخن گفتن در باب فلسفه تفاوت‌های بین مرد و زن مشکل به نظر می‌رسد، اما می‌توان این گونه گفت که با توجه به اینکه تفاوت‌ها در طبیعت افراد است بنابراین «قانون خلقت، این تفاوت‌ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند، قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است، نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می‌کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است.» (همان: ۱۷۴) نکته‌ی ظریف این است که با پافشاری بر تفاوت‌ها در پی تأکید بر اهمیت نظام تکوینی در نظام تشریحی اسلام هستیم بدون آنکه این امر به معنای برتری مردان بر زنان در حوزه انسانی باشد. «اگر در برخی از امور، اسلام مسائلی را در خصوص مرد یا زن فرموده که به ظاهر، حاکی از امتیاز مرد بر زن است، مربوط به تفاوت جنسیت یا جایگاهی است که زن یا مرد در آن قرار گرفته‌اند؛ نه اینکه به حقوق انسانی آنها ارتباط داشته باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۷) با این اوصاف باید این دو عرصه را از یکدیگر تفکیک کرد: زن و مرد به عنوان دو انسان دارای تمامی حقوق انسانی یکسان و زن و مرد به عنوان دو عضو جامعه‌ی انسانی با نقش‌ها و وظایف متفاوت با توجه به طبیعت این دو؛ اگر چه که نباید این نکته را از یاد برد که در این عرصه، نگاه به انسان براساس تفاوت ساختار جنسیتی زن و مرد که بدون شک در نظام فکری اسلام که عالم تکوین و



عالم تشریح در ارتباط با هم قرار دارند، تأثیرات فراوانی خواهد داشت و حتی باعث خواهد شد تا بگوییم که «...ادعای حقوق اسلامی آنست که لازمه‌ی عدالت و حقوق طبیعی زن و مرد، عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است و این اصل زیر بنای قانونگذاری در جامعه است.» (جاوید، ۱۳۸۸: ۱۵۷) پس در این حیطة است که استعدادهای جنسیتی متفاوت زمینه ساز حقوق و تکالیف جنسیتی متفاوت نیز می‌شود و از اینروست که اعطای حقوق مشابه به زن و مرد در این عرصه چیزی جز ظلم نخواهد بود.



۴- ساحت‌های نظام حقوقی اسلام:

با توجه به نگاه جمع‌گرایانه اسلام، و حیثیت‌های دوگانه مذکور، انسان در دو جمع اصیل و طبیعی حضور دارد که این حضور براساس طبیعت و استعداد طبیعی اوست که خداوند در وجود او نهاده است و همانگونه که در شکل روبه‌رو پیداست با دو حوزه‌ی حق و تکلیف در ساختار حقوقی اسلام با ویژگی‌های متفاوت مواجهیم:

خانواده و جامعه. ناگفته پیداست زمانی از حقوق سخن به میان می‌آید که انسان در درون اجتماعی از انسان‌ها و در تقابل با فرد یا افراد دیگر قرار بگیرد تا بتواند روابط غیرفردی آنها را انسجام بخشد. جداکردن این دو ساحت به معنای بی‌ارتباطی مطلق میان این دو ساحت نیست بلکه در هر کدام از آنها یکی از حیثیت‌های انسان غلبه و اصالت دارد، هرچند که جنبه‌ی دیگر دارای تأثیر فرعی در آن ساحت است.



#### ۴-۱ خانواده (ساحت مبتنی بر جنسیت):

باتوجه به مباحث قبل، نهادی که در آن به انسان‌ها براساس جنسیت و تمایزهای جنسیتی نگریسته می‌شود خانواده است. دست خلقت برای ایجاد زمینه‌ی پیشرفت برای انسان‌ها و توالد و تربیت نسل انسانی نهادی را مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی قرار داده است و این همان نهاد خانواده است. در واقع باید گفت «خدای متعال انسان را آفرید، اما برای بقای نسل و تبار وی او را به دو صنف زن و مرد تقسیم کرد.» (مهریزی، ۱۳۸۲: ۶۸) و بهترین جایی که تقسیم انسان به این دو صنف نمود می‌یابد، نهاد خانواده است. نکته‌ی مهم اینجاست که در درون خانواده می‌توان نقش‌های متفاوت زن و مرد را که با توجه به طبیعت این دو تقسیم شده است را یافت. به عبارت دیگر موضع مطرح شدن اختلاف در نقش‌ها که خود معلول اختلاف در طبیعت این دو جنس می‌باشد، خانواده است. از این روست که در خانواده، حقوق خانوادگی مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی حاکم است که البته با توجه به نقش هر یک مساوی و عادلانه است و اینگونه است که بنا بر اهمیت بنیان خانواده در ساختار جامعه، قانونگذار نسبت به آن نقش حمایتی دارد و همواره در پی حفظ و تقویت بنیان‌های خانواده می‌باشد، برخلاف جامعه که «نقش قانونگذار در تنظیم روابط اجتماعی، یک نقش امتنانی و در نتیجه بی‌طرفانه است.» (حکمت نیا، ج، ۱۳۹۰: ۴۵).

#### ۴-۲ جامعه (ساحت مبتنی بر انسانیت):

باید توجه داشت که در خصوص چگونگی شکل‌گیری اجتماع چه قائل به مدنی بالطبع بودن انسان باشیم و چه اینکه بپذیریم آدمی بنا به ضرورت و رفع نیاز به سمت اجتماع انسانی آمده، در هر صورت، این اجتماع بر اساس تقسیم وظایف و با توجه به استعدادها و توانایی‌های هر یک از افراد حاضر شکل گرفته، بدون اینکه در بادی امر بحث زن یا مرد بودن مطرح باشد. به عبارت دیگر هیچ فردی از ابتدا رئیس یا مرئوس نبوده بلکه مناصب عمومی در پرتو استعداد، لیاقت و فعالیت به دست می‌آید و در واقع زنان و مردان به عنوان انسان‌های صاحب حق مطرح می‌شوند که با توانمندیها و استعدادهای خود قادر خواهند بود در صورت شرایط برابر، مناصب عمومی و اجتماعی جامعه را بر اساس اقتضائات طبیعی خویش از آن خود کنند و در این راستا توانمندی و کارایی مهمترین معیار به کارگیری افراد می‌باشد. به علاوه هیچ کس قائل به ولایت عموم مردان بر زنان در صحنه‌ی



اجتماع نشده است «بحث زن و مرد در جامعه غیر از بحث زن و مرد در خانواده است. در جامعه، مرد هیچ قیمومیت و ولایتی بر زن ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۶۸) بنابراین می توان گفت جامعه عرصه‌ای است که افراد با مقام انسانی خود در جامعه حضور می یابند. «افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه؛ یعنی حقوق اولی طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است؛ همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند مثل هم حق دارند در مسابقه‌ی زندگی شرکت کنند...» (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۱۵۹). بنابراین با پذیرش وجود حالت برابر زن و مرد در حقوق اولیه‌ی طبیعی جهت حضور در عرصه‌های اجتماعی و با توجه به ظلم تاریخی به زنان می‌بایست زمینه را برای تسابح مساوی زنان با مردان در زمینه‌ی اداره‌ی جامعه از طریق تبعیض‌های روا فراهم کرد، نه آنکه از ابتدا شرایط و امکانات مردان بر زنان برتری داشته باشد و نتیجه‌گیری کنیم که زنان در میدان مبارزه با مردان شکست خوردند. «انصاف آنست که زنان و مردان در محیط مناسب و برخوردار ی یکسان از مواهب بیت المال و خدمات پرورش یابند، آنگاه موفقیت آنان ارزیابی گردد، نه آنکه آنان را در محرومیت نگه داشت، تا زنان ناتوان نشان داده شوند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۷۰). بنابراین در این عرصه، جوهره‌ی انسانی واحد زمینه ساز حقوق انسانی واحدی را مقرر می‌کند مانند: حق بر آموزش، حق بر استعمار زمین، حق تکامل جنبه‌های انسانی و حق برقراری روابط اجتماعی است. از آنجا که علم سیاست مدن از اجزای حکمت عملی و مبتنی بر عقل عملی انسان‌هاست، هر دو صنف انسان می‌توانند با تجربه و اکتساب، این استعدادها را شکوفا کنند. در توضیح این مطلب باید گفت که اگرچه زن و مرد در زمینه‌ی عقل نظری ظاهراً براساس طبیعت و ذات خود دارای تفاوت‌هایی متناسب با ساختار جنسیتی خانواده و حقوق و تکالیف آنهاست (غلبه عقلانیت و کلی نگر ی بر عواطف در مرد و غلبه عواطف و جزئی نگر ی در زن) اما در زمینه‌ی عقل عملی این مسئله ناشی از اکتساب و تجربه است. بنابراین در سیاست مدن، زن و مرد با توجه به استعداد مشترک انسانی در اثر تجربه‌ی عملی می‌توانند در اداره‌ی جامعه‌ی نقش داشته باشند. لذا می توان مردانی را تصور کرد که در اثر عدم حضور در اجتماع، هیچ گونه تجربه‌ی اداره‌ی امور اجتماعی را نداشته باشند و زنانی را که در اثر تجربه، مدیریتی شایسته بر این امور داشته باشند. به عبارت دیگر با توجه به نقش‌های متفاوت اجتماعی، اقتضای عدالت، یافتن افرادی به تناسب لیاقت و استعدادهاست و در



واقع «مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواه ناخواه در اجتماع هست تابع استعدادها و لیاقت‌ها باشد.» (مطهری، الف، ۱۳۸۹: ۹۵) ممکن است مطرح شود که تمایز در حوزه عقل نظری در قلمرو عقل عملی نیز تأثیرگذار است و باعث تمایز بین زن و مرد می‌شود. در پاسخ باید گفت این امر در اصل حقوق انسانی این دو و اصل تکلیف به اداره جامعه تردیدی ایجاد نمی‌کند بلکه حداکثر در مواردی می‌تواند شیوهی اعمال حق را منعطف سازد. علاوه بر این، تمایز در حوزه عقل نظری در زن و مرد کامل‌کننده‌ی یکدیگر و مورد نیاز جامعه است. کیست که در ضرورت عقل جزئی نگر و عواطف برای اداره‌ی جامعه تردید کند، همانطور که عقل کلی نگر و غلبه عقلانیت، ضروری این امر است.

براین اساس باید گفت، این دو نوع نگاه در چارچوب حقوق و تکالیف مشترک انسانی برای اداره‌ی بهتر اجتماع به یکدیگر یاری می‌رسانند و یکدیگر را تکامل می‌بخشند. بنابراین زنان و مردان با حیثیت انسانی و براساس طبیعت ذاتی در عرصه‌ی اجتماعی دارای حقوق و تکالیف مساوی و مشابهی هستند و باید هر دو در چارچوب اجتماع، خود و جامعه را شکوفا سازند. اما باید گفت که این حضور برای آنان دارای ضوابط و حدودی است که باید از جانب آنها رعایت شود تا فلسفه و هدف این مشارکت از نظر اسلام محقق شود

#### ۴-۲-۱ ضوابط جهت حضور زن و مرد در اجتماع:

الف) حیا و عفاف:

همانطور که گذشت، نهادی که در آن جنس و جنسیت با تمام جذابیت‌ها و تفاوت‌ها مطرح است، خانواده می‌باشد که همین عنصر باعث شکل‌گیری و تداوم آن خواهد بود. اما جامعه قلمروی است که باید صرفاً جنبه انسانی زن و مرد به دور از مسائل جنسیتی مطرح گردد. لذا زن و مرد باید به گونه‌ای در جامعه حاضر شوند که نگاه طرف مقابل به او نگاهی انسانی باشد نه جنسی و جنسیتی. در این جهت، حیا و عفت مبنای جامعه اسلامی قرار گرفته است؛ این عنصر در عرصه‌های گوناگونی همچون: پوشش، نوع نگاه کردن، نوع سخن گفتن و راه رفتن و... مطرح خواهد بود. با تعمق در این موضوع درمی‌یابیم که حیا و عفت، تکالیفی بر هر دو جنس زن و مرد برای



حفظ نهاد خانواده و جامعه است. لازم به یادآوری است که عمده کارکرد پوشش و دیگر عناصر عفاف در بستر اجتماع و روابط انسانی معنا پیدا می‌کند و در خانواده نیازی به آن نیست. بنابراین، اصل وضع پوشش و دستورات دیگر مبتنی بر لزوم روابط اجتماعی میان انسان‌هاست. «مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده‌نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صددرصد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب ندانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد، آنوقت مسأله، صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم، و آن فلسفه اینست که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده، و کانون اجتماع باید پاک و منزله باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابراین زن می‌تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده‌دار شود.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۸) نکته اینکه در مورد کیفیت پوشش زنان که در آن وجه و کفین مستثناء شده است گویای این مسأله است که زنان با حفظ شأن انسانی خود بتوانند به راحتی و بدون عسرو حرج به ارتباطات انسانی بپردازند. (همان، ۱۳۶۸: ۱۶۶)

ب) عدم لطمه‌ی نهادهای خانواده و جامعه به یکدیگر:

نقش‌های زنان و مردان در اجتماع نمی‌تواند در جهتی باشد که به این نهاد ضربه‌ای وارد آورد چرا که هر نوع آسیب به بنیان خانواده بر بنیان جامعه نیز موثر است. این آسیب می‌تواند از جانب هر دو جنس باشد مثلاً پرداختن بیش از اندازه مردان به امور اجتماعی و کوتاهی در تکالیف خانوادگی همانقدر در نظام حقوقی متعادل اسلام مضر است که اشتغال بیش از حد زن به امور اجتماعی و قصور در تکالیف خانوادگی. طرفه آنکه عدم حضور زنان در مصدر تکالیف انسانی خود در اجتماع سبب می‌شود که مردان وقت و انرژی بیشتری برای اداره



جامعه صرف کنند که این باعث به هم خوردن تعادل و کوتاهی آنها در زندگی خانوادگی آنهاست. کارکرد مظاهر حیا نیز این خواهد بود که زن و مرد برای خودنمایی و با مارک جنسی وارد اجتماع نشوند بلکه جذب فعالیت‌های سالم اجتماع شوند. (حکمت نیا، ب، ۱۳۹۰: ۳۱۷) ناگفته نماند که پوشش و دیگر مظاهر عفاف و حیا صرفاً تکلیف زن نیست بلکه مردان نیز می‌بایست آنها را تکلیف خود بدانند اگر چه بنا بر طبیعت هر یک از این دو جنس نحوه پوشش متفاوت خواهد بود. این امور دقیقاً در خصوص عدم اختلاط نیز مطرح است. به این نحو که عدم اختلاط را نیز می‌توان از امور مربوط به حوزه‌ی حیا و عفت دانست و باعث خواهد شد که گرایش‌های جنسی در درون خانواده پاسخ داده شود «از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه‌ی روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه‌ی خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد و از جنبه‌ی اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد...» (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۴۳۳) حال با توجه به اینکه تمتعات جنسی در محیط خانواده پاسخ داده می‌شود از اینرو محیط اجتماع صرفاً محیطی خواهد بود، جهت فعالیت نیروهای اجتماعی برای پیشبرد اهداف کلان جامعه. پس هنگامی که زن و مرد با زنانگی و مردانگی خود بدون رعایت حریم حیا (پوشش، نگاه، سخن گفتن، راه رفتن و...) در کنار هم قرار گیرند ما با «اختلاط جنسی» مواجهیم، امری که شرعاً و عقلاً مذموم است. اما اگر زن و مرد با حیثیت انسانی خود و با رعایت مقتضای حیا در کنار هم به تکالیف اجتماعی خود بپردازند با «روابط انسانی» روبرو هستیم که مقتضای طبیعت این دو و مورد تأکید شرع و عقل است.

##### ۵- انسان شناسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه در مقدمه و چه در اصول خود به عنوان سندی فقهی و حقوقی تعریفی از انسان ارائه می‌دهد که مختصات نظام حقوقی اسلام را مبتنی بر مبانی پیش گفته‌ی داراست. قانون اساسی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند است. (بند ششم اصل دوم قانون اساسی) که «رسالت آن تحقق شرایطی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی‌الله المصیر) تا زمینه





بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خود گونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع (متشکل از زن و مرد بدون تفاوت) در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد. برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.» (مقدمه قانون اساسی)

همانطور که بیان شد نگاه قانون اساسی در عرصه اجتماع به زن و مرد نگاهی انسانی است که برای ایشان حقوقی انسانی (و البته تکالیفی) به دور از تبعیض‌های جنسیتی در نظر می‌گیرد و حتی این حقوق انسانی را به غیر مسلمانان نیز تعمیم می‌دهد: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.» (اصل ۱۴ قانون اساسی)

این قانون، حقوق انسانی را براساس مبانی دینی، برای زنان در کنار مردان به رسمیت شناخته است و همانند دوران انقلاب، آنان را سهم در اداره جامعه میداند. در مقدمه‌ی قانون اساسی می‌خوانیم: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.» همانطور که دیدیم قانونگذار اساسی به درستی میان حقوق جنسیتی - در خانواده - و حقوق انسانی - در اجتماع - تمایز قائل شده است.



در کنار توجه ویژه قانون اساسی به زن و نهاد خانواده<sup>۶</sup> شاید بتوان مهمترین دستاورد قانون اساسی را پذیرش حق حاکمیت سیاسی به عنوان حقی انسانی در عرصه اجتماعی و اصل برابری سیاسی و اجتماعی و حق مشارکت سیاسی برای همه افراد دانست که در اصول زیر متجلی است و یکی از افتخارات این سند ملی به حساب می‌آید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.» (اصل ۵۶ قانون اساسی) «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» (اصل ۱۹ قانون اساسی). «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (اصل ۲۰ قانون اساسی)

باتوجه به مباحث گذشته، در تفسیر اصول فوق باید یادآور شد که در نگاه اسلامی تساوی و تشابه حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان به عنوان مقتضای طبیعت انسانی پذیرفته شده است، پس قید رعایت موازین اسلامی را نمی‌توان نسبت به اصل حق‌های انسانی دانست بلکه باید آن را در زمینه اجرای این حقوق مجرا دانست. از این روست که با توجه به این واقعیت تاریخی که زن به ناحق از حقوق انسانی خود محروم مانده است، قانون اساسی، دولت اسلامی را موظف به اعمال تبعیض‌های مثبت یا روا برای جبران این نقیصه نسبت به زنان داشته است: «اصل سوم: دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۸ - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. ۱۴ - تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.» و در این راستاست که «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین

۶. اصل دهم: از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.



نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱ - ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.»(اصل ۲۱ قانون اساسی)

نتیجه:

۱- نظام حقوقی اسلام با تکیه بر اهداف و ارزش‌های بنیادین خود و باتوجه به طبیعت انسان، درکنار حقوق جنسیتی متفاوت، برای او حقوق انسانی مشترکی را وضع کرده است. حقوق انسانی زن و مرد مشترک است اما شیوه‌ی اعمال این حق ها در مواردی می‌تواند با ملاحظات جنسیتی باشد. پس میان اصل حق و شیوه اعمال حق باید تمایز قائل شد. معیار عدالت و انصاف در هر دوی این عرصه‌ها رعایت شده است؛ چه اینکه زن و مرد در انسانیت خود مشترکند، پس عدالت حکم می‌کند که دارای حقوق مشترک و مشابه باشند. همچنین در عرصه‌ی خانواده به دلیل رویکرد جنسیتی و تمایزهای غیرقابل انکار میان آنها دارای حقوق عادلانه اما نامشابه می‌باشند چرا که اعطای حقوق مشابه به افراد نامشابه عین ظلم خواهد بود.

۲- حضور در اجتماع با مقام انسانی و نه جنسیتی و با حفظ حیاء برای هر دو جنس زن و مرد زمینه ساز روابط انسانی دور از اختلاط جنسی باهدف انجام تکالیف انسانی در اجتماع و تحکیم خانواده است.

۳- قانون اساسی به عنوان بالاترین هنجار حقوقی کشور که نشأت گرفته از دین اسلام است تمایز میان حقوق جنسیتی و حقوق انسانی را در نظر گرفته است و به زن و مرد در زمینه حقوق انسانی نگاهی مشترک دارد هرچند براساس جنسیت آنها در بستر خانواده.



## منابع:

- ۱) قرآن مجید
- ۲) نهج البلاغه
- ۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۴) جاوید، محمد جواد (۱۳۸۸) نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
- ۵) جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰) تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۶) جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۰) تفسیر تسنیم، جلد ۱۸، چاپ سوم، قم، اسراء.
- ۷) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) حق و تکلیف در اسلام، چاپ دوم، قم، اسراء.
- ۸) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) زن در آیینه ی جمال و جلال، چاپ ششم، قم، اسراء.
- ۹) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) صورت و سیرت انسان در قرآن، چاپ اول، قم، اسراء.
- ۱۰) حکمت نیا، محمود، الف، (۱۳۹۰) فلسفه نظام حقوق زن، جلد اول، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱) حکمت نیا، محمود، ب، (۱۳۹۰) حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن، جلد دوم، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲) حکمت نیا، محمود، ج، (۱۳۹۰) حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن، جلد سوم، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۳) رولان، رومن، (۱۳۸۰) انسان شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، تهران، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی.
- ۱۴) قوامی، صمصام الدین (۱۳۸۵) طرح و تأمین مطالبات زنان در حکومت نبوی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۴.
- ۱۵) مطهری، مرتضی، الف، (۱۳۸۹) بیست گفتار، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۶) \_\_\_\_\_، ب، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، جلد ۱۹، چاپ نهم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۷) \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸) مسأله حجاب، تهران، انتشارات صدرا.